



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۳/۱۹

احمد فواد ار سلا

قتل امیر حبیب الله خان و نقش برتانيا با در نظر داشت معلومات تازه در مورد ایجنت برتانيا مصطفی ساگر

در طول تاریخ، قدرت های جهانی تمایل به مداخله در امور ملت های تحت نفوذ و یا مستقل داشته اند و حاکمانی را که احساس می کنند از کنترل آنها دور می شوند را جایگزین می کنند. این پدیده، که اغلب به دلیل مقاصد جغرافیایی، اقتصادی یا ایدئولوژیکی به وقوع می پیوندد، تأثیرات دائمی بر مناطق تحت تأثیر گذاشته و روابط بین المللی را شکل داده است. نقشه ترور سال 1919 امیر حبیب الله خان در افغانستان و تعویض او با برادرش نصر الله خان که با دوست و شخص اعتباری انگلیس ها جنرال نادر خان متحد بود، ممکن است یکی از این نمونه ها باشد که به دلیل اقدامات هوشیارانه امیر امان الله خان، به شکست مواجه شد.

امیر حبیب الله خان و امپراتوری برتانيا:

لويس دين، وزير امور خارجه دولت هند، در تاريخ ۱۲ دسمبر ۱۹۰۴ به کابل رسید با دستور تغییر شرایط قدیمی و مذاکره برای انعقاد یک پیمان شخصی با امیر حبیب الله خان. پس از سه ماه مذاکرات، دین اجازه یافت که شرایط حبیب الله خان را پذیرفته و تصدیق کند که نه تنها شرایط توافقات قدیمی با پدرش امیر عبدالرحمان خان را تأیید کردند بلکه این توافقات را به یک پیمان بین الملل تبدیل کردند. بر اساس این پیمان کمک سالانه ای که به پدر فوت شده اش اعطا می شد، تجدید شد، و اجازه هم داده شد که مطالبات معوقه از زمان تعلیق آن را جمع آوری کند. در این پیمان امیر حبیب الله خان نه به عنوان امیر کابل بلکه مهمتر از آن به عنوان پادشاه مستقل افغانستان شناخته شده و تمامیت ارضی کشورش به طور ضمنی تضمین شد. در عوض، او به بریتانیا اجازه داد کنترل کامل بر روابط خارجی افغانستان داشته باشد. با اینکه توافق حاصل به رضایت مقامات هند نرسید، اما دولت بریتانیا راضی بود که پیمان 1905 هرگونه پیچیدگی مرزی آینده را پیشگیری کند و دز مقابل امتیازات داده شده توقعات بیشتری از امیر داشتند که در اصل اطاعت کامل و بی چون و چرا در امور خارجی محسوب میشد.

با در نظر داشت توافقات و پیمان متذکره که به امیر امتیازات و عناوین داده شد در مقابل ازوی توقعات بالاتری داشتند و در حد اقل سیاست خارجی افغانستان به نظر برتانيا باید کاملاً تحت اداره امپراتوری انگلیس قرار بگیرد، که با آغاز جنگ جهانی اول امور خارجی افغانستان دفعتاً به موضوع بسیار حساس مبدل شد. در این شرایط بازی های سیاسی امیر حبیب الله خان به شمول تماس با ترک ها و جرمن ها اگر هم برای مقاصد داخلی و یا امتیاز گیری از انگلیس ها بوده باشد، بیش از حد بازی های خطرناک بوده است و اقدامات انگلیس ها را به شمول نقشه تعویض وی را با برادرش سردار نصر الله خان با همکاری شخص اصلی اعتباری انگلیس جنرال نادر خان را دور از احتمالات نمیسازد.

اشارات مقامات بریتانیا در مورد امیر حبیب الله خان در جریان جنگ اول جهانی

آ. اچ. گرانت، وزیر امور خارجه دولت هند درباره ی سیاست بی طرفی افغانستان، در سال ۱۹۱۵ در مورد گزینه های در دسترس برای بریتانیا در ارتباط با این سیاست تحلیلش را چنین تشریح کرد:

«نقایص بی طرفی عبارتند از:

- ۱ (اینکه این موضوع جنجال های را در آینده باز می کند و با یک همسایه بیطرف، هیچگاه نمی توانیم کاملاً مطمئن شویم که او هر لحظه همسایه دشمنی نخواهد شد؛
- ۲ (اینکه ادامه بیطرفی محض امیر هیچ تأثیر واقعی بر نظر مسلمانان هند نداشته باشد که بدون شک به افزودن یک قدرت دوم مسلمانان به اردوگاه ترکو-جرمن بسیار هیجان زده می شوند؛
- ۳ (اینکه با بیطرف بودن امیر، افغانستان همچنان باز به دست پرداز ترکو-جرمن می ماند و به گروه های فراری ترکو-جرمن از ایران پناه می دهد.

د پاپو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنيزی بنی پازوالي د لیکوال په غره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

از سوی دیگر، معایب بدست آوردن همکاری فعال امیر، اگر این امکان وجود داشته باشد، عبارتند از:

- ۱ (اینکه ممکن است باعث انقلاب در خود افغانستان شود؛
- ۲ (اینکه امکان مطالبات بیش از حد امیر در پایان جنگ فراهم شود؛
- ۳ (اینکه در خطر بلند شدن شمشیر افغان قرار گیریم.
- ۴ (اینکه با اجازه دادن به نیروهای افغان در مناطق مجاور پرتکاپویی یا کمتر دفاعی ایران، ما در حال وارد کردن دشواری بیجا به جمعیت ملکی خواهیم بود.)¹

در 13 مارچ 1916 جورج راس کوپل ایجنٹ انگلیس در پشاور در یک نامه در ارتباط با آمدن هیئت جرمن ها به کابل به مقامات برتانیای در دهلی در مورد امیر حبیب الله خان نوشت: «امیر بازی خطرناکی را شروع کرده است.»² این یک واقعیت است که معمولاً عملیات مخفی و استخباراتی دولت ها پوشیده نگه میداشته شود و تا زمان افشای اسناد که معمولاً در این موارد وجود نمیداشته باشد و یا از بین برده میشوند و تحلیل ها بر اساس مدارک و تحلیل های ضمنی صورت میگیرد. به صورت مثال به تاریخ 27 فبروری 1919 بعد از قتل امیر حبیب الله خان لارد کرزن در یک جوابیه که علنی که به پارلمان برتانیای در مورد این واقعه می دهد بعد از سخنان نمایشی و دیپلماتیک در مورد متاثر بودن از مرگ دوست برتانیای از امیر عبدالرحمان خان چنین ستایش میکند و از دوستی و وفاداری سردار نصرالله خان اطمینان میدهد:

«او یکی از شخصیت های برجسته شرق بود - مردی با داستان پرماجرا، شخصیتی از جنس آهن، با اراده بسیار قوی، با یک شخصیت تقریباً فراتر از حد. من بدون شک این را در میان حوادث برجسته زندگی سیاسی خود می شمارم که با آن شخص دوست شدم. وقتی او درگذشت، پسر بزرگترش، حبیب الله خان، به تاج جلوس کرد.، جلوس صلح آمیز بود؛ و پسر، هرچند، همانطور که گفته ام، به همان اندازه پدرش، کیفیت نداشت... { و در مورد سردار نصرالله خان که در آن لحظه برتانیای فکر میکرد پادشاه شده است چنین اظهار داشت _ ارسال }، فوراً نامه ای به دولت هند نوشت که در اوج دوستانه و وفادارانه بود، در آن به دولت بریتانیا تجدید اظهار دوستی و وفاداری برادر و خانواده اش را اعلام کرد. به آن نامه پاسخ مناسبی ارسال می شود و حداقل در حال حاضر هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض شود روابط خوبی که بین ما و افغانستان وجود دارد، قطع شود.»³

تاریخ نشان می دهد که دولت های قدرتمند در عملیات مخفی با پیامدهای قابل توجهی شرکت کرده اند. یک نمونه قابل توجه از این موارد، دوران جنگ سرد است که هر دو ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی از روش های مخفی برای گسترش تأثیرات خود در سطح جهان استفاده کردند. مشارکت سازمان استخباراتی CIA در سرنگون کردن صدراعظم ایران، محمد مصدق، در سال 1953 و حمله به خلیج خوک ها در کیوبا در سال 1961، نمونه هایی از عملیات مخفی هستند که سیاست ممالک ضعیف را شکل دادند. به همین ترتیب، در طول جنگ ویتنام، ایالات متحده عملیات مخفی در لائوس و کمبودیا انجام داد. اخیراً، جنگ عراق در سال 2003 سولاتی را درباره اعتبار استخباراتی که به مداخله نظامی منجر شد، به وجود آورد. این مراجع تاریخی بر جنبه های دائمی و پیچیده ای استفاده از عملیات مخفی توسط دولت های قدرتمند برای ترسیم سر نوشت های کشورهای کوچک تأکید می کنند که دارای پیامدهای گسترده برای روابط بین المللی و ملاحظات اخلاقی هستند. در همان دوره ای جنگ سرد، سازمان استخبارات شوروی یعنی کی جی بی (کمیته امنیت دولت) نیز به طور فعال در عملیات مخفی برای پیشبرد منافع خود شرکت داشت. یک نمونه مشهور، حمله شوروی به افغانستان در سال 1979 است که در آن کی جی بی نقش حیاتی در روی کار آوردن هریک از رهبران کمونیست در وقت و زمانش دست داشته است.

نگاهی به واقعه قتل امیر حبیب الله خان:

تاریخ نویس معتبر و نامدار افغانستان میر غلام محمد غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ در مورد دستگیری ضارب توسط علیرضا خان کندکمش و سیلی زدن به وی توسط صاحب منصب عالی رتبه رهایی ضارب و تذکر که

¹ BL, IORL, MSS Eur E265/55, Foreign and Political Department, Frontier Branch, Confidential A, Proceedings of

1917, Nos 54 – 131

² BL, IORL, MSS EurD613/3, Sir George Roos--Keppel Papers, George Roos--Keppel to Lord Hardinge, 13th March

1916

³ The Late Amir Of Afghanistan (no date) UK parliament-Volume 33: debated on Thursday 27 February 1919 . Available at: <https://hansard.parliament.uk/Lords/1919-02-27/debates/75c6c5de-d263-4ad8-8448-e7d1cf0bf9e8/TheLateAmirOfAfghanistan>.

اعلیحضرت خوابند نوشته اند. در مورد این که این ضارب کی بوده و صاحب منصب عالی رتبه که ضارب را فراری داده تحقیقات زیادی صورت نگرفته است. اما باید در نظر داشت که به روایت تمام اسناد جنرال نادر خان دوست برتانیای و هم‌رزم سردار نصرالله خان قومندان اعلی و موظف تأمین امنیت امیر حبیب الله خان بود.

دانشمند و محقق نامدار داکتر سید عبدالله کاظم روایتی را از تاریخ نگار بی مثال افغان علامه فیض محمد کاتب نقل کرده است که قابل توجه است: «یکی از میان از قاتل پرسیده، چون قاتل از خدا غافل معلوم نبود، سردار نصرالله خان در پاسخ او فرمود که کشنده معدوم و نامعلوم است، نمیتوان کسی را به تصور و گمان مأخوذ کرد و دیگری ازین اظهار سردار معزی الیه گفت: قاتل از ممالک خارجه نبوده و بجز اهل اردوی معلی و خدمه خاص حضرات والا مرتکب این فعل ننگین و نا زیبا نشده است، زیرا که دزد از خارج فرودگاه اردو با کثرت کشیک چنان که به فاصله چند گام از هم دور به پا ایستاده باشند رسانیده، اقدام در چنین کار دشوار خجلت آثار نماید. پس بایست که خدمه را که در شب اذن دخول و خروج در سراپرده دارند و کشیک چنان ایشان مأذون دانسته منع نشده و نمی شوند، با منصبداران کشیک چنان و پاسداران نوبتی که در حین کشاد دادن تفنگچه مواظب پاسداری و بیدار بوده اند، مأخوذ شوند، تا پس از تحقیق و تدقیق کشف راز گردیده و قاتل به دست آمده و کیفر دیده، دیگرانی که از آرایش این کار ناهنجار برکنارند و به خود خجل و شرمسار میباشند، از اتهام و زبان طعن و لعن خواص و عوام مأمون آیند..... اینک وقوع این امر لوحه عبرتست که برای ما حاصل آمد که چنین پادشاه بزرگی شب و روز خود را صرف شکار و کوه گردی و صحرا نوردی و عیش و عشرت و بیخبری کند، بایست نتیجه و ثمره یله گردی خویش را ببیند، چنانچه دید و این نیست مگر نتیجه نفس پرستی و رعونت و خود پسندی خودش که به روی روز آمد و دید...ازین گفتار او سپهسالار محمد نادر خان بر آشفته گفت: "بلی! برای پادشاه آینده افغانستان تجربت و عبرتی گذاشته شد که هر کس که خود پسندی و نفس پرستی و یله گردی کند، حالش همین خواهد بود."»⁴

آیا این سوال برانگیز نیست که نصرالله خان دفعتاً صبح بعد از قتل امیر حبیب الله خان اظهار میدارد که قاتل خارجی نیست و وی و جنرال نادر خان بلافاصله به شاه تازه کشته شده اتهامات عیش و عشرت و خود پرستی وارد میکنند؟ آیا این اتهامات در صبح تغیر وحشتبار سلطنت به بیانات بعد از کودتای کمونیستی در مورد شهید داود خان و بیانات کارمل فردای سرنگونی امین شهابت ندارد؟ در اولین اعلامیه کودتا چنان 7 ثور چنین آمده بود " برای اولین بار در تاریخ افغانستان، آخرین باقیمانده های سلطنت، ظلم، استبداد و قدرت سلسله حکومت نادر خان به پایان رسیده و تمامی قدرت های دولت در دست مردم افغانستان است. " ببرک کارمل در بیانیه خود که از خاک اتحاد شوروی پخش شد چنین اظهار کرد " حکومت استبدادی، قاتل، خائن، دیکتاتوری و فاشیستی حافظ الله امین سرنگون شده است. " قبل از ترجمه تحقیق در زندگی و اعترافات ایجننت برتانیای مصطفی ساگر یک قسمت دیگر از روایت علامه فیض محمد کاتب که دانشمند استاد کاظم نقل کرده اند تقدیم میدارم. نقطه مهم در این روایت تذکر از موضوع پرداخت پول بر تانیا است که در اعترافات مصطفی ساگر به شکلی به آن اشاره شده است: «مقارن این حال محمد ابراهیم خان پیشخدمت باشی را [امیر] مأمور پشاور نمود که یک کرور و شصت لک کله دار [1.6 میلیون کلداری] را که از چند سال نزد دولت انگلیس از عطیه سالانه خود آن دولت مانده و وپسرای کشور هند نوشته بود که کسی را فرستاده آن را اخذ و قبض نموده در جلال آباد حمل و نقل دهد، گرفته با خود حاضر حضور آورد.... و محمد ابراهیم خان آماده رفتن شده، ناگاه از مقدرات حضرت الهی که نخواست این مبلغ هنگفت و اصل خزانه دولت شود، حضرت والا فسخ عزم و امر کرد که محمد ابراهیم خان تا مراجعت همایونی از لمقان [لغمان] متوقف بوده، این صد عراده نهال گل از پشاور جهت غرس نمودن در باغ سراج العمارت آورده، بعد که موکب سعادت کوکب باز گردید، با محمد ابراهیم خان همراه رفته، مبلغ مذکور را بیاورند»⁵.

در سال 2009 یک محقق ترکی بنام صالح کیش تحقیقی را با استناد مدارک و منابع استخباراتی و قضایی ترکیه به نشر سپرده تحت عنوان مصطفی ساگر یک جاسوس برتانیای در جریان اشغال و استقلال ترکیه⁶. این اثر تحقیقی و مستند که منحصراً یک تحقیق اکادمیک نشر شده در مورد شرایط تاریخی آن زمان جنگ استقلال ملت ترکیه به رهبری مصطفی کمال آتاتورک و نقشه و دسایس برتانیای بر ضد ترک ها معلومات مستند عرضه کرده و عمدتاً قضیه مصطفی ساگر که به جرم جاسوسی و دسیسه برای قتل مصطفی کمال آتاتورک دستگیر شد و بعد از محاکمه در استانبول اعدام شد به صوت مستند شرح داده است.

⁴ Kazem, S.A. (no date) Afghangermanonline, نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

⁵ Kazem, S.A. (no date) Afghangermanonline, نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

⁶ Kis, S. (no date) A British Agent In Anatolia Between Occupation and Independence: Mustafa Sagir/Işgal ile İstiklal Arasında Anadolu'da bir İngiliz Casusu: Mustafa Sagir.

گرچه در گذشته اشاراتی در مورد نقش برتانیای و مصطفی ساگر در کتاب ها و تحلیل های واقعه قتل امیر حبیب الله خان وجود دارد؛ به دلیل این که در این تحقیق مستند صالح کیش به صراحت و جزئیات بیشتری عرضه کرده است؛ قسمت های مرتبط برای مطالعه و تحقیق علاقمندان تاریخ و خاصاً واقعه قتل امیر حبیب الله خان مختصراً تقدیم میگردد. امید بر اینست که این معلومات منجیب و سیله تدقیق و تحقیق منطقی دانشمندان افغان قرار بگیرد.

صالح کیش نوشته است که مصطفی ساگر در شهر پیور در هند تحت تسلط برتانیامتولد شد. صالح کیش نوشته است که برتانیای عادت داشت هر سال یک تعداد شاگردان هندی را از اقصی نقاط هند انتخاب کرده و آن ها را به برتانیای ارسال می کردند تا به نیابت از دولت تحصیل کنند. مصطفی ساگر یکی از این انتخاب شده گان بود کن به برتانیای منتقل شد. او در یک مکتب خصوصی در یک شهر کوچک در اطراف لندن تحصیل کرد. او سخت کوشید تا برای امتحانات پوهنتون آکسفورد آماده شود، اما در نهایت به کالج لینکلن و پس فارغ التحصیلی از پوهنتون کمبریج فارغ تحصیل شد. مصطفی ساگر، با دقت توسط استخبارات بریتانیایی تعلیم داده شد و به استناد مدارک یک فرد چنگانه، با تجربه و شجاع بود. به غیر از انگلیسی، ساگر به زبان های عربی، فارسی، آلمانی و ترکی مسلط بود. به دلیل اینکه یک جاسوس حرفه ای کامل بود، بریتانیایی ها او را به طور خاص برای بسیاری از ماموریت های مهم انتخاب می کردند و از جمله افراد زیاد این مصطفی ساگر بود، که برای استخبارات برتانیای سوگند یاد کرده بود، پس از تکمیل تحصیلات چهار ساله و دریافت دیپلم خود، به هند بازگشت.

مصطفی ساگر، پس از یک مدت خدمت کوتاه در هند، توسط استخبارات بریتانیایی به لندن فراخوانده شد. به دلیل وظایفی که به او اختصاص یافت، او به عنوان جاسوس نه تنها در سوئیس (محل اولیه مأموریت او در منافع بریتانیای) بلکه در جرمنی، ایران، عراق، مصر، افغانستان و ترکیه نیز فعالیت جاسوسی انجام داد.

سوئیس در طول جنگ جهانی اول به دلیل موقعیت استراتژیک خود برای جمع آوری استخبارات درباره جرمنی و ترکیه، یکی از مهمترین مراکز جاسوسی در اروپا برای انگلیس بود. در این راستا مصطفی ساگر منجیب عمده ترین جاسوس به سوئیس و جرمنی اعزام شد. در سوئیس، ساگر با استفاده از نام مستعار سید علی بیگ، ارتباطات خود را با ترک ها برقرار کرد و به خصوص هدف گذاری می کرد که با خریدن افراد و ارسال آن ها به جرمنی و ترکیه، از اوضاع متشنج به نفع برتانیای کار میکرد. یکی از افرادی که به این روش توسط مصطفی ساگر خرید شده، بکیر ساتیک بود وی اهل استانبول بود که برای تحصیل به سوئیس آمده بود اما در شرایط دشواری قرار گرفته بود زمانی که پس از مدتی برایش از ترکیه پول ارسال نشد پس از ملاقات با بکیر ساتیک، ساگر او را متقاعد کرد که برای برتانیای کار کند و بکیر ساتیک به استانبول بازگشت. بکیر ساتیک، همزمان با نوشتن مقالات در استانبول برای ایجاد تنش بین افسران ترک و جرمنی عمل میکرد، و مصطفی ساگر را از طریق نامه های رمزگذاری شده از آخرین تحولات در استانبول باخبر می کرد.

یکی از وظایف دیگر مصطفی ساگر نظارت بر محصلین هندی در جرمنی بود. در اوایل سال 1912، یک محصل هندی که در جرمنی تحصیل می کرد، به قصد مخالفت با برتانیای، سوء قصدی را بر ضد والی برتانیای در پشاور ترتیب داد. پس از این واقعه، برتانیای شروع به تعقیب محصلین هندی کرد که برای تحصیل از هند ارسال شده بودند، و این تعقیب بر آن محصلینی که در جرمنی بودند تمرکز داشت، بخصوص در شهر هایدلبرگ که محصلین هندی در آنجا تجمع داشتند. مصطفی ساگر مأمور شد که در این زمینه فعالیت های جاسوسی را انجام دهد و به عنوان یک محصل دکترای فلسفه نقش بازی کند. هنگامی که تشخیص داده شد که محصلین هندی در جرمنی تهدیدی برای انگلیس نمی شوند، وظیفه مصطفی ساگر در جرمنی خاتمه یافت.

پس از موفقیت انجام وظیفه اش در جرمنی، مصطفی ساگر به وظیفه جدید خود در قنصلگری برتانیایدر ایران فرستاده شد. در اینجا، او تلاش کرد همردی و همراهی با برتانیای را از طریق روزنامه و دیگر فعالیت های استخباراتی تقویت کند و ائتلاف هایی را برای حفاظت از منافع بریتانیای جلب کند. با این خدمات موفقانه، مصطفی ساگر از جمله محبوب ترین و موفق ترین جاسوسان بریتانیای شد.

پس از اتمام ماموریتش در ایران و بازگشت به برتانیای، مصطفی ساگر به خاطر وظایفی که در سال ۱۹۱۳ انجام داده بود، پاداش داده شد. او به یک وظیفه جدید در وزارت خارجه برتانیای به عنوان رئیس دفتر شرق میانه منصوب شد که شامل ایران، افغانستان، هند و ترکیه بود. بعد از مدت کوتاهی به یک نقش جدید در دفتر استخبارات مرکزی برتانیای مقرر شد و مسئول ترک ها در خارج از وطن، را به عهده گرفت. دگروال های ترکی صادق بیگ و سلح الدین بیگ از این دفتر استخبارات پول دریافت می کردند، برای بریتانیایی ها کار می کردند. به دلیل مهارت مصطفی ساگر در زبان های ترکی، عربی و فارسی به همراه خدمات موفق گذشته اش، انگلیس در نظر داشت وظایف جاسوسی را به او در منطقه خاورمیانه اختصاص دهد.

نقطه تحول دیگر در عملیات جاسوسی مصطفی ساگر، عملیات قتل امیر حبیب الله خان در افغانستان بوده است که وی بعد از افشا شدن در استانبول و دستگیری و بعد از تحقیقات به شراکت در این عملیات رسماً اعتراف کرده است. مصدوظی ساگر بعد از اعتراف به جاسوسی برای برتانيا و نقشه قتل مصطفی کمال اتاترک در مورد عملیات دیگر از جمله عملیات قتل امیر حبیب الله خان در افغانستان به مسنطقین و صاحب منصبان ترکیه در این مورد توضیح داده است. مصطفی ساگر توضیح داده است که وی با نام مستعار علی مستار به عنوان عضو کمیسیون سرحدی در امور پرداخت مطالبات افغانستان به افغانستان رفته بود. به اساس اظهارات رسمی ثبت شده در اعترافات مصطفی ساگر دگروال نلسون، یکی از مهمترین مقامات سازمان استخبارات بریتانیا در هندوستان، ریاست کمیسیون را بر عهده داشت. هدف از این کمیسیون، مناظرت و جلوگیری از نزدیک شدن افغانستان به جرمنی یا با انعقاد یک توافق و پرداخت پول و یا در صورت لزوم، از بین بردن امیر افغان {که موجب پریشانی و بی اعتباری دولت برتانيا شده بود}. ساگر در اعترافات خود نوشته است که مبلغ 50,000 پوند بریتانیایی برای اجرای عملیات اختصاص داده شده بود. مصفی ساگر در اعترافات خود ذکر کرده که در این عملیات که وی و دیگر عناصر استخبارات برتانيا نقشه و اجرا کردند شخصی بنام حیدر عمل کشتن امیر حبیب الله خان را انجام داده است. مصفی ساگر در اعترافات خود نوشته است که بعد از واقعه قتل امیر حبیب الله خان اعضای کمیسیون به شمول وی و دگروال نلسون تحت نظارت مقامات افغان قرار گرفتند ولی به زودی با فشار دولت هند برتانوی توسط مقامات عالیرتبه امنیتی افغان رها گشتند و به هند بازگشتند . باید در نظر داشت که بر اساس اسناد اعترافات مصطفی ساگر وی بعد از گذشتن چندین روز امتناع و پافشاری بر بیگناهی خودش بعد از مواجه شدن با اسناد و شواهد مجبور به اعتراف شده است و حقایق زنده گی و عملیات استخباراتی خودش را اعتراف کرده است و قسمت اعتراف در مورد قتل امیر حبیب الله خان یک قسمت محدود و ضمنی اعترافات پنداشته میشود. و در آن حالت حساس نه ترک های استقلال طلب تحت رهبری مصطفی کمال اتاترک و نه مصطفی ساگر که با اسناد و شواهد موثق محبوس بود کدام دلیل دیگر غیر از اعتراف به عملیات در اضافه کردن واقعه قتل امیر حبیب الله خان در این اعترافات نداشتند.

[تحت این لینک سایر نوشته های نویسنده را در پورتال افغان جرمن آنلاین مطالعه کنید.](#)